

دانشکده علوم انسانی
گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه
برای دریافت درجه‌ی کارشناسی ارشد در
رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی

عنوان پایان نامه
بازخوانی مقالات شمس تبریزی با رویکردی
بر ادبیات پست مدرن و جریان سیال ذهن

مؤلف:

مریم السادات سنگی

استاد راهنما

جناب آقای دکتر خلیل حدیدی

استاد مشاور

جناب آقای دکتر محمدعلی غلامی نژاد

ماه و سال انتشار

شهریور ۱۳۸۶

۹۷۱۴۷

۱۳۸۷ / ۲ / ۲۲





دانشگاه پیام نور

پویا
بسمه تعالی

تصویب نامه پایان نامه

پایان نامه تحت عنوان: باز خوانی مقالات شمس تبریزی بارویکردی بر ادبیات پست مدرن و جریان سیال ذهن.

که توسط مریم السادات سنگی تهیه و به هیأت داوران ارائه گردیده است مورد تأیید می باشد.

تاریخ دفاع: ۸۶/۰۶/۲۰
نمره: ۱۹/۵ نوزدهم
درجه ارزشیابی: عالی

اعضای هیأت داوران:

نام و ام خانوادگی هیأت داوران

مرتبه علمی

امضاء

۱- دکتر خلیل حدیدی

استاد راهنما

استادیار

۲- دکتر محمد علی غلامی نژاد

استاد راهنمای همکار یا مشاور

استادیار

۳- دکتر رحمان مشتاق مهر

استاد ممتحن (داور)

دانشیار

۴- دکتر نعمت اله موسوی

نماینده گروه آموزشی

استادیار

۱۳۸۷ / ۲ / ۹۱

(نمونه تصویب نامه پایان نامه)

«هو الرّحيم على المؤمنین»

با بضاعتی قلیل، خداوند را پاس می‌دارم و بر سر آن نیستم که در ظرف واژه‌هایی حقیر، بیکرانگی تموج احساساتم را به پیشگاه حضرت ربوبیت تقدیم نمایم، اما...
کریم حنّانی که در پرتو ریحانگی کلامش بالیدم و پیچک ناچیز وجودم بر ساقه‌ی تناور بودنش نشو و نما یافت...

و به پیشگاه پیامبر نور و رحمت، محمدرحمه للعالمین و فرزند پاکش، خورشید هشتم ولایت و امامت «علی بن موسی الرضا» که در جوار وجودش و در حلقه‌ی صحبتش از آسیمه سری و تردیدهای بی‌ثمر و نوسان چگونه زیستن رهایی یافتم.

به مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی و شمس الدین محمد بن علی بن ملکداد تبریزی که هم او می‌گوید: «مرا مهاری است که هیچ کس را زهره آن نیست که آن مهار من بگیرد آلا محمدرسول الله...»

تا ابد بر خلق این در باز باد

ساعد شه مسکن این باز باد

به همه بزرگوارانی که هنر فکر کردنم آموختند، درس شکیبائییم دادند و با چشمان هوشیارشان در زیر این کوتاه سقف آسمان چگونه دیدنم را، زیرا که پای قلم، جلال اندیشه و ظرافت خیال را بر سستیغ عظمتشان راهی نیست تا مفسر و ترجمان شوق الهامی گردد که در سینه‌ام تنگی می‌نماید.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
یک	پیشگفتار
یک	طرح و بیان مسأله
یک	انگیزه های انتخاب موضوع و هدف های تحقیق
دو	پیشینه و ضرورت انجام تحقیق
دو	فرضیه ها و سؤالات تحقیق
سه	کاربردهای تحقیق
پنج	پی نوشت ها
۱	مقدمه
۸	پی نوشت ها
فصل اوّل	
تحلیل ویژگی های زبان شناختی مقالات شمس تبریزی بر اساس واحدهای زبانی	
بخش اوّل	
«عناصر ساختاری»	
۱۳	جمله های پرسش محاوره ای
۱۷	کوتاهی جمله ها
۲۰	جایگاه ویژه ی جمله های معترضه و بدل ها
۲۱	یکپارچگی فعل های آغازی با مفعول
۲۲	بسامد چشمگیر ساخت های مصدری کامل

- ۲۴ حرکت عناصر نحوی به پایان جمله
- ۲۵ همنشینی فعل های متناظر در جمله های مرکب
- ۲۶ پی نوشت ها

بخش دوم

«عناصر واژگانی»

- ۳۰ جانشینی عناصر غیر فعل
- ۳۱ سادگی افعال
- ۳۲ تکرار واژگانی
- ۳۳ تکرار فعل ها
- ۳۵ فعل پیشوندی
- ۳۶ فعل های مرکب دو جزئی
- ۳۷ فعل های مرکب سه جزئی
- ۳۷ عبارت های فعلی
- ۳۸ فعل های تابع
- ۴۰ فعل های آغازی
- ۴۰ افعال منسوخ
- ۴۱ پی نوشت ها

بخش سوم

«عناصر آوایی»

- ۴۴ دگرگونی واک ها
- ۴۸ «ضمیر». و ویژگی های آن در نثر مقالات شمس تبریزی

۴۹	قید و ساختمان آن
۵۱	تحول حروف
۵۴	پی نوشت ها

فصل دوم

بررسی و تحلیل عناصر پست مدرنیستی در متن مقالات شمس تبریزی

بخش اول

۵۸	بررسی جایگاه «مجازهای دستوری و ساختاری» در مقالات شمس تبریزی
۶۷	پی نوشت ها

بخش دوم

۷۰	نظریه ی «معناشناسی» و کاربرد آن در تحلیل متن
۷۶	پی نوشت ها

بخش سوم

۷۷	جایگاه «شالوده شکنی» و مصادیق آن در مقالات شمس تبریزی
۹۶	پی نوشت ها

فصل سوم

۹۸	نتیجه گیری
۱۰۳	پی نوشت ها

فهرست منابع و مآخذ

۱۰۴	منابع فارسی
۱۱۲	منابع انگلیسی
۱۱۳	مجلات و روزنامه ها

۱۱۴

سایت ها

پیوست ها

۱۱۵

واژه نامه ی فارسی - انگلیسی

۱۱۹

واژه نامه ی انگلیسی - فارسی

۱۲۳

چکیده ی انگلیسی

(فرم مربوط به چکیده پایان نامه)

دانشکده علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه

برای دریافت درجه‌ی کارشناسی ارشد در

رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی

عنوان پایان نامه

بازخوانی مقالات شمس تبریزی با رویکردی

بر ادبیات پست مدرن و جریان سیال ذهن

مؤلف:

مریم السادات سنگی

استاد راهنما

جناب آقای دکتر خلیل حدیدی

استاد مشاور

جناب آقای دکتر محمدعلی غلامی نژاد

ماه و سال انتشار

شهریور ۱۳۸۶

چکیده

پژوهش حاضر تلاشی است که از رهگذر تحلیل عناصر ساختاری، عناصر واژگانی و عناصر آوایی در پی کشف هنجار گریزی‌ها و شالوده شکنی‌هایی است که شمس الدین محمد تبریزی در نظام زبان ایجاد کرده و در ادامه با تحلیل و بررسی جایگاه «مجازهای دستوری و ساختاری» و تأثیر متقابل آن در «معناشناسی کاربردی» به بررسی تطبیقی این اثر با مکتب ادبی «پست مدرن» و «ادبیات پیشاهنگ و پیشرو» پرداخته است. بدین ترتیب شمس در متن مقالات، با ایجاد تغییر در ساختارهای نحوی و کاربرد خاص آنها، با استفاده از شگردهای وارونه سازی، نقیضه پردازی از روی فرهنگ رسمی، منطق شکنی، طنز، هزل و هجو، استفاده از تقابل‌های دوگانه، مجاز، استعاره، حکایات تمثیلی و... ابزارهایی برای گشودن زبان و حرکت به سوی محدوده‌ی یک مفهوم یا فراتر رفتن از آن محدوده را فراهم کرده است.

کلید واژه: شالوده شکنی، زبان و فرازبان، ساختار، پست مدرن، مقالات شمس تبریزی.

پیشگفتار

... اما مرا از خردگی به الهام خدا هست که به سخن تربیت کنم کسی را، چنانکه از خود خلاص می یابد و پیشترک می رود...^۱

کارل گوستاو یونگ، روانکاو مشهور و ارجمند معاصر، می گوید:

«حقیقت جاودانی نیازمند زبانی انسانی است که خود را با روح زمان دگرگون سازد.»^۲

و این اعجاز زبان هنری است که حدّ و مرز و زمان و مکان نمی شناسد.

۱- طرح و بیان مسئله:

جستار حاضر، نگرش و پویایی زبان شناختی و در پی آن معنا شناسانه است در «مقالات شمس تبریزی» و در قلمرو زبان خاص عرفان و فلسفه، با تأکید و تکیه بر رویکرد پست مدرنیستی و عناصر آن.

رومن یاکوبسن* منتقد ساختگرایی روس می گوید: «در متون ادبی، زبان پیام را می سازد و شکل می دهد و پیام چیزی جز پیچیدگی های بیانی نیست و رازهای زبانی اینجا امتیاز به حساب می آید، در این متون یا معنای نهایی وجود ندارد و یا در پشت تأویل های بی شمار پنهان می شود.»^۳

۲- انگیزه های انتخاب موضوع و هدف های تحقیق:

شایان ذکر است که تلاش من در این جویش و پژوهش بر آن است که از رهگذر چشم اندازی دیگر و «خوانشی دیگر» به مقوله ی «پست مدرن» و نیز ورود به مباحث تأویل متن و تأثیر آن بر ساحت معنا، این اثر ارزنده را بر پایه ی اندیشه های معاصر جهانی، تحلیل نمایم.

اینکه چگونه می توان راز جاودانگی و شگفتی و شگردهای زبانی این اثر گران سنگ را از گذار تلاشی جستجو گرانه و هدفمند دریافت، دغدغه ای است که مرا بر آن داشته است تا این زبان جادویی را بر بنیاد شبکه ی اندیشگانی پست مدرنیسم در عرصه ی «شالوده شکنی» و «تعویق و

* R.yakobson

غیاب» در برابر «حضور»^۴ از منظر ژاک دریدا، عناصری چون «نقطه‌ی صفر زبان و نشانه‌شناسی»^۵ رولان بارت، «نقد روایت‌های کلان و سخن محور»^۶ از دیدگاه فرانسوالیوتار، «تعلیق، فقدان گره‌گشایی، باز بودن متن»^۷، «عدم قطعیت»^۸، «سفید نویسی» و بی‌مرزی میان واقعیت و فراواقعیت از منظر بودریار را تحلیل و بررسی کنم.

۳- پیشینه و ضرورت انجام تحقیق:

در زمینه نقد و تحلیل اثر گران سنگ «مقالات شمس تبریزی» به جز تصحیح و تعلیق آقای دکتر محمدعلی موحد و کتاب «خط سوم»، از جناب دکتر ناصرالدین صاحب الزمانی، اثر دیگری که به صورت تحلیلی و فنی به آن پردازد، نیافتم.

از طرفی معرفی کردن چهره‌ای ایرانی که پیشاهنگ (آوانگارد)^۹ نوعی تفکر جهانی و بشری در ادبیات بین‌المللی باشد و همچنین پیوند برقرار کردن بین نحله‌ای از ادبیات سنتی با جدیدترین مباحث مطرح در ادبیات جهانی و تحلیل عناصر مشترک زبانی و فرازبانی در این اثر از عوامل مؤثر در انجام این تحقیق بود.

۴- فرضیه‌ها و سؤالات تحقیق:

۱- آیا در مقالات شمس تبریزی چنین توان بالقوه‌ای وجود دارد تا به یاری آن، خوانشی دوباره را در عرصه‌ی نقد زبانی تجربه کرد؟

۲- چه نوع ساخت‌شکنی و آشنایی‌زدایی در زبان ادبی مقالات شمس صورت پذیرفته و دلیل ارجمندی آن چیست؟

۳- باشگاه رهیافت‌های «نشانه‌شناسی معاصر» در این اثر چه جایگاهی برای خود یافته است؟

۴- آیا اساساً بین این اثر و مکتب ادبی پست‌مدرن، عناصر مشترک و وجوه شباهتی هست؟

۵- آیا در حکایات کوتاه و داستان‌های مینی‌مالیستی مقالات، شیوه‌ی جریان سیال ذهن^{۱۰} ظهور و بروز دارد؟

۶- آیا می توان «شمس تبریزی» را به عنوان نویسنده و متفکری «پیشاهنگ» در حوزه ی تفکر جهانی بررسی کرد؟

۷- و سرانجام اینکه آیا کاربرد رایج ترین شکل مجاز یعنی «استعاره» در این اثر مبین این مهم نیست که به قول «ننچه» زبان در چنین عرصه ای که ردپای متافیزیک در آن مشهود است برای رساندن معنا نابسند است و در سطحی نازل قرار می گیرد و یا به گفته ی «مارسل پروست»: «تنها استعاره می تواند به روش بیان، گونه ای «جاودانگی» بخشد چون آن را تفسیر و تأویل پذیر می کند!»

۵- کاربردهای تحقیق:

تعمیق اندیشه در حوزه ی تفکر انسانی در قلمرو ادبیات و فلسفه و رسیدن به نتایج مشترک در یافتن زبان و فرازبانی جهانی.

بدین ترتیب در این پژوهش، جهت فهم و دریافت راز جاودانگی و شگردهای زبانی این اثر مهم در فصل اول هنجارگریزی ها و نرم ستیزی های ساختاری و ویژگی های زبان شناختی مقالات شمس را به سه بخش عناصر ساختاری، عناصر واژگانی و عناصر آوایی تقسیم کرده و سپس به واحدهای زبانی تجزیه نموده ام.

در فصل دوم به بررسی و تحلیل عناصر پست مدرنیستی در متن مقالات شمس پرداخته ام که در سه بخش تحت عنوان بررسی جایگاه «مجازهای دستوری و ساختاری» در مقالات شمس، نظریه «معناشناسی» و کاربرد آن در تحلیل متن از دیدگاه پست مدرنیستی و در بخش سوم به جایگاه «شالوده شکنی» که از مظاهر بارز ادبیات پست مدرن است و یافتن مصادیق آن در مقالات شمس پرداخته ام.

سرانجام در فصل سوم که فصل نتیجه گیری است سعی کرده ام نتایج فرضیات و سؤالات تحقیق را به طور فشرده ارائه کنم. این نکته ضروری است که در متن این پژوهش گاه ممکن است به واژه های انگلیسی که به صورت فارسی نوشته شده برخورد شود که در اینگونه موارد چون نقل قول از منبع

مورد استفاده مستقیم می باشد، آن را تغییر نداده ام.

در پایان از اساتید فرهیخته و دانشورم جناب آقای دکتر خلیل حدیدی و جناب آقای دکتر محمدعلی غلامی نژاد که در طول این پژوهش با راهنمایی، بردباری و حلم و مهربانی و تواضع، لحظات طاقت فرسای این پژوهش را برایم خاطره انگیز و ماندگار کردند صمیمانه تشکر می کنم و از درگاه حضرت الوهیت برای این بزرگواران سلامتی و توفیق مسألت می نمایم.

همچنین از اساتید محترم جناب آقای دکتر سید حسین فاطمی و جناب آقای دکتر ابوالقاسم قوام برای راهنمایی های دلسوزانه شان و جناب آقای دکتر موسوی سرگروه محترم زبان و ادبیات فارسی به خاطر حمایت های بی دریغشان در راستای به ثمر رسیدن این رساله سپاسگزارم.

پدر و مادر فرزانه ام و خواهرم که در طول این پژوهش با وسعت مهربانی خود همیارم بوده اند. سرکار خانم سیار مسئول محترم آموزش که با دلسوزی هایشان مرا رهین لطف های خویش کردند و سرانجام از جناب آقای مشایخی مسئول محترم تالار محققان کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی و همکاران خویشان که در بازدهی و به ثمر نشستن این تحقیق کمک های شایانی کردند.

و آخر دعوانا الحمد لله ربّ العالمین

مریم السادات سنگی

مرداد ۱۳۸۶ - مشهد

پی نوشت های پیشگفتار

۱- شمس الدین محمد تبریزی، مقالات شمس تبریزی، نشر خوارزمی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۷، ص ۷۶۷.

۲- کارل گوستاوینگ، روح و زندگی، دکتر لطیف صدقیانی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۹، ص ۳۳.

۳- بابک احمدی، ساختار و تأویل متن، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۰، ص ۶۸.

۴- «حضور» با توجه به نگرش دریدا، یعنی حاضر یا حاصل در ذهن؛ مثل معنایی که در ذهن شخص حاضر است. «متافیزیک» در فلسفه به یک تعبیر عبارتست از تمامی معارفی که فقط از طریق عقل به دست می آید، یعنی معارفی خارج از قلمرو تجزیه و حیطه ی زمان و مکان بنابراین «متافیزیک حضور» یعنی نوعی پیش شناخت عقلانی که فلاسفه از دوره افلاطون به بعد آن را در ذهن خود مسلم فرض می کردند، نوعی وجود مطلق، اصیل و مرکزی حاضر در ذهن (متافیزیک حضور) که سرآغاز معارف و شناخت عقلانی است. از نظر دریدا یکی از این اصول حاضر در ذهن، برای نمونه حضور اولیّه و مفروض «خیر» و اعتبار آن در عقل است، اما همین «خیر» در مقابل با آنچه نیست یعنی «شر» تعریف می شود. از اینجا دریدا نتیجه می گیرد که متافیزیک حضور در کل فلسفه ی غرب از دوران باستان تا امروز بناچار اسپیزیک «تقابل دوگانه» بوده است. به نظر دریدا، فلسفه هیچ گاه نتوانسته به شناخت حقیقی و مطلق برسد؛ چرا که همواره این «حضور» را قطعی پنداشته و با «غیاب» آن به هستی شناسی پرداخته است. حال آنکه می توان این نگرش را واژگونه یا شالوده شکنی کرد و غیاب را اصل یا مقدم بر حضور فرض و بررسی کرد. به نظر او باید پا را از این تقابل دوگانه فراتر نهاد و خارج از این حیطه به معرفت شناسی پرداخت؛ البته این امر به نظر دریدا مشکل و بلکه ناممکن است؛ چرا که انسان با زبان می اندیشد و این زبان به نوبه ی خود با بارهای معنایی تقابلات دوگانه ساخته و پرداخته شده است.

حمیدرضا شایگان فر، نقد ادبی؛ معرفی مکاتب نقد همراه با نقد و تحلیل متونی از ادب فارسی، نشر
دستان، تهران، صص ۱۸۴-۱۸۵.

۵- «نشانه شناسی (Semiotics) مطالعه‌ی نظام مند همه‌ی عواملی است که در تولید و تفسیر
نشانه‌ها یا در فرآیند دلالت شرکت دارند. نشانه‌شناسی حوزه‌ای چند رشته‌ای است که به بررسی
مقوله‌های ارتباط و معنا، آنگونه که در نظام‌های مختلف نشانه‌ای وجود دارند، می‌پردازد.»
دانش‌نامه‌ی نظریه‌های معاصر ادبی، ایرنا ری‌مامکاریک، مهران مهاجر و محمد نبوی، نشر آگه، چاپ
اول، تهران، ۱۳۸۴، صص ۳۲۶.

۶- «کلام محوری (logocentrism) به موقعیتی اشاره دارد که مرجع یا مرکزی بیرونی کلمات،
نوشته‌ها، اندیشه‌ها و نظام‌های فکری را تثبیت می‌کند و به آنها استمرار می‌بخشد و آنها نیز حامل
معنا، اعتبار و صدق همین مرجع یا مرکز هستند» همان، صص ۲۳۳-۲۳۲.

۷- «متن گشوده، به خواننده‌ای خاص یا بافت اجتماعی خاص نظر ندارد و از این حیث گشوده
است که درون مایه ساختار و زبان آن پیچیده، مبهم و آزاد است. اما در عین حال، امبرتواکو، معتقد
است که متن گشوده از این لحاظ نیز گشوده است که خواننده‌ی آن باید ذهناً درگیر متن شود و آن
را «به نحوی خاص» سازمان دهد.» همان، صص ۲۷۵-۲۷۴.

۸- «عدم قطعیت (Indeterminacy) اصطلاحی است که عمدتاً با سنت نقد پدیدار شناختی پیوند
خورده است. از نظر اینگاردن، اثر ادبی از چهار لایه‌ی مرتبط به هم تشکیل شده: «آواهای
کلمات»، «واحد‌های معنایی»، «اشیاء بازنموده» و «وجوه طرح‌واره‌ای». در اثر ادبی نمایاننده‌ی نقاط
یا فضا‌های نامتعیّن سیات وجوه یا ساحت‌های مختلف اند. با این که عدم قطعیت ممکن است
صورت‌های متنوعی به خود بگیرد، اما اساساً زمانی پدیدار می‌شود که خواننده نتواند صفت معینی
را به شیء خاصی منسوب کند.» همان، صص ۲۰۹-۲۰۸.

۹- «از راپاوند، معتقد است «هنر جدی» هنر آوانگار داست که پیشاپیش زمانه ی خود حرکت می کند. مفهوم اصطلاح آوانگارد این است که هنر نو یک عمل سیاسی یا نظامی است و در بسیاری از موارد چنین نیز هست. هنر آوانگارد قمار بزرگ تاریخی است کوششی است برای برگزشتن از اکثریت ساده پسند که فرهنگ قراردادی و اطمینان بخش را ترجیح می دهند و به این امید که زمانی مخاطبان حقیقی ظهور خواهند کرد که آنها را درک کنند... به عبارتی، هنرمند آوان گارد بر ضد عصر خود قیام می کند و از هنر نو و هنر قراردادی روی بر می گرداند.» جهان مورن و ده نویسنده ی بزرگ، مالکولم برادبری، فرزانه قوجلو، نشر چشمه، تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۴.

۱۰- بررسی کوین درباره ی این تکنیک می نویسد: «شیوه ای است برای نمایش گویی مستقیم و بدون واسطه ی رشته ی سیال افکار، دریافت ها، تداعی ها، خاطرات، تأثرات نیمه دریافت شده ی یک یا چند شخصیت و تلاش است برای تقلید از حیات کاملاً ذهنی که در زمان جاری، خود را به نمایش در می آورد.»

ادبیات: قصری در تار و پود تنهایی، (مجموعه نقدها و مقالات ادبیات داستانی)، فتح الله بی نیاز، نشر قصیده سرا، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۳، صص ۶۱-۶۰.

مقدمه:

«سخن من به فهم ایشان نمی رسد! مرا از حق تعالی دستوری نیست که از این نظیرهای پست گویم! آن اصل را می گویم. بر ایشان سخت مشکل می آید! نظیر آن، اصل دگر می گویم، پوشش در پوشش می رود تا به آخر، هر سخنی آن دگر را پوشیده می کند.»^۱

با وجود آنکه عرفا از زبان به بهترین شکل ممکن بهره گرفته اند، تلقی خاص از زبان دارند و پیوسته بر این امر تاکید می ورزند که زبان عادی برای بیان تجربه ها و اندیشه هایشان نارساست و از بازگو کردن حقایقی که با معرفت شهودی به آنها دست یافته اند، به کلی ناتوانند و اندیشه ی خود را عمیق تر از آن می دانند که در عبارت و زیا بگنجد. این نکته تنها مورد تأکید خود عرفا نیست، بلکه اندیشمندانی که پیرامون تجربیات عرفانی تحقیق و تفحص کرده اند نیز بدان اعتقاد دارند. چنانکه شیخ الرئیس بو علی سینا می فرماید: «آنجا درجاتی است... که به اختصار از آن می گذریم، برای آنکه در سخن آن گنجایش نیست، به عبارت دیگر از شرح آن ناتوان است و سخن در این زمینه جز خیال بهره ای ندهد. پش خواستاران معرفت آن درجات باید در مسیر کمال گام بردارند تا جایی که خود از اهل مشاهده گردند نه مشافهه و از واصلان عین باشند، نه سامعان آثار.»^۲

در کتاب عرفان و فلسفه، استیس، به این نکته تصریح می کند و می گوید که «بیان ناپذیری یکی

از ویژگی های مشترک عرفان در هر مکتب و فرهنگی است.»^۳

زبان عادی، برای بیان اندیشه های معمولی ای است که به جهان محسوس تعلق دارند و آنچه مربوط به جهان ماوراء حس است در زبان عادی نمی گنجد: «عبارت سخت تنگ است، زبان تنگ است، این همه مجاهدت ها از بهر آن است که تا از زبان برهند که تنگ است.»^۴

«از این حجاب های بی نهایت می باید گذشتن، آنجا که معنی است، سخن کجاست و معنی کجا!»^۵

آنچه کلام شمس را چنین دشواریاب و دور از دسترس نشان می دهد چیست؟

بی گمان، زیبایی آفرینی زبان، وقتی مجال بروز می یابد که ذهن هنرمند به نوعی زایش فکری و درونی برسد. این زایش هنری ذهن که با ناخودآگاهی همراه است، در واقع تولد عاطفه و احساس درونی هنرمند و حاصل تجربه های شهودی اوست.

به نظر ویکتور شکلوفسکی * منتقد شکل گرای روس، کارکرد زیبایی آفرینی زبان به معنی دشوار

کردن قالب های بیانی است. به گفته ی او «هدف افزودن به مدت زمان ادراک حسی است.»^۶

بنابراین می توان گفت که هر چه مدت زمان ادراک حسی طولانی تر و متن دشواریاب تر باشد

به غایت زیبایی شناسی خود نزدیک تر شده است.

ابهام هنرمندانه جزو ذات زبان هنری می باشد. در هر متنی از ابزارهای مختلفی استفاده می شود برای اینکه معانی ضمنی و ثانویه خلق گردد. متنی که معانی آن صریح باشد و به ذهن خواننده اجازه ی فعالیت و تلاش ندهد، جذآبیت هنری چندانی نخواهد داشت و از ذات هنری خود فاصله خواهد گرفت.

اگرچه همه ی این کارکردهای زبانی و بیانی، محصول ناخودآگاهی و فعالیت خود به خود ذهن خلاق هنرمند است و نمی توان آن را حاصل انتخاب و گزینش آگاهانه ی الفاظ و عناصر زبانی از سوی شاعر یا نویسنده دانست، اما همین کارکرد ناخودآگاه ذهن که حاصل لحظات ناب از خود به درشدگی هنرمند است و گذار از معنای ظاهری الفاظ برای دستیابی به معانی باطنی آن و به کارگیری

* v. shklobsky

نشانه های متعارف زبانی در مورد مدلول های غیر معمول و غیر متعارف می باشد، به کلام ابهامی می بخشد که چنانکه گفتم ابهام هنری است و با ابهام متن های مصنوع و متکلف بسیار متفاوت می باشد.

نثرهای پر تعقید نه تنها دارای ابهام هنری نیستند بلکه فاقد هر گونه وجهی هنری نیز می باشند و باعث ایستایی و توقف ذهن و بیزاری و ملالت خواننده می شوند.

ابهام هنرمندانه، ابهامی است که کوشش ذهنی خواننده را برای دریافت معنا و مفهوم در پی دارد و به موجب آن هر خواننده ای با توجه به عمق معرفت خود، می تواند یک ارتباط و مناسبت دلالتی تازه میان دال و مدلول پیدا کند و از طریق این تقلای ذهنی به اقناع و در نتیجه لذت هنری دست یابد.

در باب یک متن ادبی فعال مانند مقالات شمس که خصوصیت تأویل پذیری توانمندی دارد، هیچ گاه نمی توان آخرین حرف را زد و این نشانه ی ماندگار بودن یک متن ادبی ارزشمند است.

رومن یا کوبسن* منتقد ساختگرایی روس می گوید: «در متون ادبی، زبان پیام را می سازد و شکل می دهد و پیام چیزی جز پیچیدگی های بیانی نیست و رازهای زبانی اینجا امتیاز به حساب می آید. در این متون یا معنای نهایی وجود ندارد و یا در پشت تأویل های بی شمار پنهان می شود.»^۷

شاید زبان پریشی، گسستگی و عدم انسجام مقالات شمس، می توانست ابتدا به وسیله ی او به گونه ای نظام یافته و طبقه بندی شده اصلاح و تدوین شود و سپس به رشته ی تحریر در آید، ولی این کار انجام نشده و بیانگر این واقعیت است که وی قصد آفرینش یک اثر زبانی مکتوب را نداشته است در غیر این صورت عناصر گفتار را نمی پراکند و به قول خودش نمی پزولاند.

یعنی او آنچه را که می اندیشید، به زبان می آورده و کاتبان دیگری که ظاهراً مولانا و شاگردانش بوده اند آنها را ثبت و ضبط می نموده اند.

* R. yakobson

« من عادت به نبشتن نداشته ام. هرگز! چون نمی نویسم در من می ماند و هر لحظه مرا،

روی دگر می دهد! »^۸

فردیناندو سوسور نیز بر این نظریه تأکید می‌رود که درک زبان / گفتار در سایه‌ی دیالکتیک ممکن می‌شود. وی می‌گوید: «هیچ زبانی بدون گفتار وجود ندارد و هیچ گفتاری بیرون از حیطه‌ی زبان قرار ندارد. زبان هنجاری است فراتر از فرد و مجموعه‌ای است از انواع الگوهای اساسی که به شیوه‌های گوناگون به گفتار فعلیت می‌بخشد. بنابراین زبان و گفتار جامعیت متقابل و دو جانبه دارند. زبان گنجی است که توسط ادای گفتار در موضوعات متعلق به یک جامعه ذخیره می‌شود. زبان نمی‌تواند وجود کاملی داشته باشد به جز در گفتار و کسی نمی‌تواند از گفتار سخن بگوید مگر با به میان کشیدن زبان.»^۹

سوسور گفتار را تابعی از زبان و نوشتار را فرعی و سایه‌ای از گفتار می‌داند.

او به تبع سقراط و افلاطون، شکل گفتاری را یگانه موضوع زبان‌شناسی می‌دانسته و نوشتار را از حوزه‌ی زبان‌شناسی خارج نموده است.

وی در صفحه ۴۵ «درس‌هایی درباره‌ی زبان‌شناسی همگانی» می‌نویسد: «تعریف ابژه‌ی زبان شناختی از ترکیب واژه‌ی نوشتاری و واژه‌ی گفتاری به دست نمی‌آید. واژه‌ی گفتاری به تنهایی به این ابژه شکل می‌دهد.»

در صفحه‌ی ۴۴ می‌گوید: «نوشتار با نظام درونی زبان، بیگانه است.»

در صفحه ۵۱ می‌آورد: «نوشتن دیدگاه ما از زبان را در لفافه می‌گیرد، چون پوشاک به تن زبان نمی‌رود بلکه آن را به تمسخر می‌گیرد.»

و در صفحه ۴۷ معتقد است که «پیوند نوشتار با زبان، سطحی و تصنعی است. حیرت‌انگیز، نوشتن که می‌باید تصویری بیش نباشد نقش اصلی را غصب می‌کند و مناسبات طبیعی را وارونه

می‌سازد.»^{۱۰}